

<div><div> </div></div>	
<div><div> </div></div>	
پیش‌خوانی	
<div>مروری بر یک اثر ناب و کمیاب در باب «قیام‌گوهرشاد»</div>	
<div>در محضرِ اروایان قیام</div>	
<div>■ شاهد توحیدی</div>	
<div><div> تاریخ، طرفه حکایتی است که ارویان صادق و امین آن اندکند و ناقلان پرگویی بی‌مایه آن بسیار</div></div>	
<div><div> و این خود ناشی از جهت نگرش به آن و علت نگارش آن است، چه در قاموس کسانی، تاریخ جز شرح احوال شاهان قدر قدرت و سلاطین ستیزه‌جوی نیست و در بینش برخی جز در قالب جزیمتی گنگ و جبری کور نمی‌گنجد و… در ایسن میان معدودی هستند که با الهام از فرهنگ الهی به تصویر و تحلیل وقایع می‌پردازند و تاریخ حقیقی را در رنج روزانه انبوه مردمان و تلاش تعالی‌جویانه انسان و مصیورت معنوی و بالندگی فکری او می‌نگرند و می‌نگارند، ایشان نان را به نرخ روز نمی‌خورند و در حفظ حرمت تاریخ بسا بوده است که بر سن دوازده‌سوزه نیز زده‌اند.</div></div>	
<div><div> باری تاریخ حقیقی تاریخی که مورد قبول قرآن است و در نظر اسلام ارج و اعتبار دارد، تاریخی است که دل را در دین استوار می‌سازد، در آن ذکر حرق می‌شود، موجب موعظه و تذکر مؤمنان است و مایه تفکر و عبرت‌آموز اولوالیباب است. نظری این گونه –و تنها این گونه‌نظر– بر گذشته چهاره‌ساز حوادث واقعه و چراغ راه آینده خواهد بود، والا فلا بنا به فرمایش امیرالمؤمنین علی(ع)، همانا هر آن را که عبرت‌های حاصل از حوادث ایام پیش رو باشند، تقوی الهی او را از افتادن در دام شبهات بازمی‌دارد.</div></div>	
<div><div> آنکون که به برکت برپایی نظام اسلامی امکان بررسی واقع‌بینانه آنچه بر مردم این دیار در گذشته‌های دور و نزدیک رفته است، ضرورت حیاتی تحقیق و تدوین حوادث تاریخی کشور اسلامی‌مان به‌طور دقیق و به دور از هر گونه تخطئه و تحریف به نحو بارزی احساس می‌شود، به‌ویژه انگیزه و جهت ایسن تحقیق احیای میراث عظیم فرهنگی و باز یافتن هویت اصیل اسلامی باشد. در پرتو این پژوهش‌هاست که بسیاری از زوایا و خفایای انقلاب‌اعجاب‌آمیز اسلامی –که ریشه در تاریخ پرفراز و فرود انسان و اسلام دارد– آشکار می‌شود و هم دستمایه‌ای گرانقدر برای تداوم رشد انقلاب از یک</div></div>	
<div><div> سو و هدایت‌سایر حرکت‌های اصیل آزادی‌بخش از سوی دیگر فراهم خواهد آمد. مطالعه هرچند مختصر تاریخ حرکت‌ها و قیام‌های غرورآفرین و خوینی‌که در طول سیطر طاعت و به‌ویژه در سال‌های سیاه ستمشاهی معاصر در این دیار صورت گرفته است، مبانی و مایه‌های مکتبی نقش پیش‌تاز و هدایتگر روحانیت اصیل و بیش از همه حضور ایشار گرانه و همه‌جانیه مردم مسلمان در این حرکت‌ها را بر هر محقق منصف تاریخ معلوم می‌کند. تبیین مستند و تحلیل مبتنی بر مدارک و شواهد این امور شهیدی است که در تاریخ‌نگار شرافتمندی باید در خود احساس کند، تعهدی که دیدگاه‌های غرب و شرق‌زده بیش و کم اگر گوینم به‌کلی عاری از آن است. به‌رغم اذعان همه‌محافل فرهنگی و همه محققان معاصر به این نیاز اساسی، متأسفانه باید گفت هنوز حرکتی جدی و پرتوان در این زمینه انجام نشده است.</div></div>	
<div><div> اثر «قیام‌گوهرشاد» بنا بر بینش فوق و در جهت تحلیل یکی از قیام‌های مقدس مردم مسلمانان در مخالفت و مبارزه با طرح ننگین و استعماری کشف حجاب در اوج اقتدار رضاخان قلدر تدوین شده است. این قیام گرچه دامنه گسترده‌ای داشت، اما اوج شور و شکوه آن حمل‌سازی بود که مردم مبارز مشهد در مسجد گوهرشاد آفرینند و با نثار قرب‌به ۴ هزار شهید غرور و غیرت اسلامی را در حمایت از حریم دین و ناموس خود به زیباترین شکل به نمایش گذاشتند.</div></div>	
<div><div> این تحقیق ارزشمند که توسط جناب سینا واحد و به همکاری همسرشان خانم شیوا خالدی صورت گرفته است، اولین بار در اسفندماه ۱۳۵۹ در دو شماره پیاپی در مجله سروش منتشر شد و لزوم و نشر آن به صورت کتاب موجب گشت که انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی به نشر آن اهتمام ورزد. بااین همه سال‌هاست که این اثر از چمن‌زار سوی انتشارات مذکور مورد بازنشر قرار نگرفته و پژوهندگان جوان تاریخ از ابتیاع و مطالعه آن محروم گشته‌اند. امید می‌بریم که این نقیصه به زودی جبران گردد. نویسنده اثر در مقدمه آن آورده است: «سخنان حضرت امام در باب مسجد گوهرشاد و اشارات مکرر ایشان بی‌گمان نخستین الهام‌بخش ما برای پژوهش و تحقیق درباره این کشتار و چگونگی وقوع آن در دوران سلطه جبارانه رضاخان بوده است، اما آن توصیه‌ای که ما را در کارمان راست‌ختر و اهمیت زرف آن را به ما گوشزد کرد، پیشهاد استاد محمدرضا حکیمی مکتب‌شناس ارزشمند و نویسنده متعهد و مسئول بود. آن را و که ایشان خود زاده آن دیار هستند و همچنین بعضی از دوستان و آشنایان خود شاهد عینی قضایا بودند، اهمیت واقعه را تذکر دادند و راهنمایی‌هایی هم فرمودند.»</div></div>	

پیش‌خوانی

مروری بر یک اثر ناب و کمیاب در باب «قیام‌گوهرشاد»

در محضرِ اروایان قیام

■ شاهد توحیدی



قیام‌گوهرشاد

تاریخ، طرفه حکایتی است که ارویان صادق و امین آن اندکند و ناقلان پرگویی بی‌مایه آن بسیار و این خود ناشی از جهت نگرش به آن و علت نگارش آن است، چه در قاموس کسانی، تاریخ جز شرح احوال شاهان قدر قدرت و سلاطین ستیزه‌جوی نیست و در بینش برخی جز در قالب جزیمتی گنگ و جبری کور نمی‌گنجد و… در ایسن میان معدودی هستند که با الهام از فرهنگ الهی به تصویر و تحلیل وقایع می‌پردازند و تاریخ حقیقی را در رنج روزانه انبوه مردمان و تلاش تعالی‌جویانه انسان و مصیورت معنوی و بالندگی فکری او می‌نگرند و می‌نگارند، ایشان نان را به نرخ روز نمی‌خورند و در حفظ حرمت تاریخ بسا بوده است که بر سن دوازده‌سوزه نیز زده‌اند.

باری تاریخ حقیقی تاریخی که مورد قبول قرآن است و در نظر اسلام ارج و اعتبار دارد، تاریخی است که دل را در دین استوار می‌سازد، در آن ذکر حرق می‌شود، موجب موعظه و تذکر مؤمنان است و مایه تفکر و عبرت‌آموز اولوالیباب است. نظری این گونه –و تنها این گونه‌نظر– بر گذشته چهاره‌ساز حوادث واقعه و چراغ راه آینده خواهد بود، والا فلا بنا به فرمایش امیرالمؤمنین علی(ع)، همانا هر آن را که عبرت‌های حاصل از حوادث ایام پیش رو باشند، تقوی الهی او را از افتادن در دام شبهات بازمی‌دارد.

آنکون که به برکت برپایی نظام اسلامی امکان بررسی واقع‌بینانه آنچه بر مردم این دیار در گذشته‌های دور و نزدیک رفته است، ضرورت حیاتی تحقیق و تدوین حوادث تاریخی کشور اسلامی‌مان به‌طور دقیق و به دور از هر گونه تخطئه و تحریف به نحو بارزی احساس می‌شود، به‌ویژه انگیزه و جهت ایسن تحقیق احیای میراث عظیم فرهنگی و باز یافتن هویت اصیل اسلامی باشد. در پرتو این پژوهش‌هاست که بسیاری از زوایا و خفایای انقلاب‌اعجاب‌آمیز اسلامی –که ریشه در تاریخ پرفراز و فرود انسان و اسلام دارد– آشکار می‌شود و هم دستمایه‌ای گرانقدر برای تداوم رشد انقلاب از یک



تصویر (ع) از شهید صدوقی در محضر آیت‌الله مستجاب‌المراد

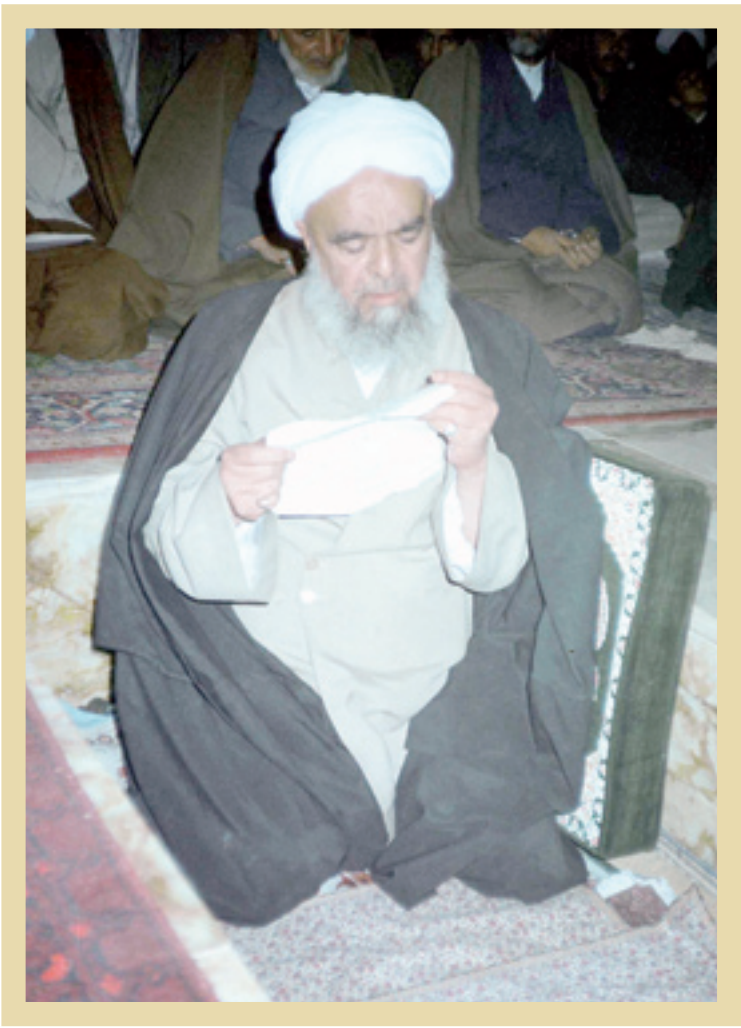
سو و هدایت‌سایر حرکت‌های اصیل آزادی‌بخش از سوی دیگر فراهم خواهد آمد. مطالعه هرچند مختصر تاریخ حرکت‌ها و قیام‌های غرورآفرین و خوینی‌که در طول سیطر طاعت و به‌ویژه در سال‌های سیاه ستمشاهی معاصر در این دیار صورت گرفته است، مبانی و مایه‌های مکتبی نقش پیش‌تاز و هدایتگر روحانیت اصیل و بیش از همه حضور ایشار گرانه و همه‌جانیه مردم مسلمان در این حرکت‌ها را بر هر محقق منصف تاریخ معلوم می‌کند. تبیین مستند و تحلیل مبتنی بر مدارک و شواهد این امور شهیدی است که در تاریخ‌نگار شرافتمندی باید در خود احساس کند، تعهدی که دیدگاه‌های غرب و شرق‌زده بیش و کم اگر گوینم به‌کلی عاری از آن است. به‌رغم اذعان همه‌محافل فرهنگی و همه محققان معاصر به این نیاز اساسی، متأسفانه باید گفت هنوز حرکتی جدی و پرتوان در این زمینه انجام نشده است.

اثر «قیام‌گوهرشاد» بنا بر بینش فوق و در جهت تحلیل یکی از قیام‌های مقدس مردم مسلمانان در مخالفت و مبارزه با طرح ننگین و استعماری کشف حجاب در اوج اقتدار رضاخان قلدر تدوین شده است. این قیام گرچه دامنه گسترده‌ای داشت، اما اوج شور و شکوه آن حمل‌سازی بود که مردم مبارز مشهد در مسجد گوهرشاد آفرینند و با نثار قرب‌به ۴ هزار شهید غرور و غیرت اسلامی را در حمایت از حریم دین و ناموس خود به زیباترین شکل به نمایش گذاشتند.

این تحقیق ارزشمند که توسط جناب سینا واحد و به همکاری همسرشان خانم شیوا خالدی صورت گرفته است، اولین بار در اسفندماه ۱۳۵۹ در دو شماره پیاپی در مجله سروش منتشر شد و لزوم و نشر آن به صورت کتاب موجب گشت که انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی به نشر آن اهتمام ورزد. بااین همه سال‌هاست که این اثر از چمن‌زار سوی انتشارات مذکور مورد بازنشر قرار نگرفته و پژوهندگان جوان تاریخ از ابتیاع و مطالعه آن محروم گشته‌اند. امید می‌بریم که این نقیصه به زودی جبران گردد. نویسنده اثر در مقدمه آن آورده است: «سخنان حضرت امام در باب مسجد گوهرشاد و اشارات مکرر ایشان بی‌گمان نخستین الهام‌بخش ما برای پژوهش و تحقیق درباره این کشتار و چگونگی وقوع آن در دوران سلطه جبارانه رضاخان بوده است، اما آن توصیه‌ای که ما را در کارمان راست‌ختر و اهمیت زرف آن را به ما گوشزد کرد، پیشهاد استاد محمدرضا حکیمی مکتب‌شناس ارزشمند و نویسنده متعهد و مسئول بود. آن را و که ایشان خود زاده آن دیار هستند و همچنین بعضی از دوستان و آشنایان خود شاهد عینی قضایا بودند، اهمیت واقعه را تذکر دادند و راهنمایی‌هایی هم فرمودند.»

عاریچ

کفت‌و‌گو ۸۸۴۹۸۴۷۹



شهید آیت‌الله محمد صدوقی در محضر آیت‌الله فاضل‌جمعه یزد

د

آقا خلیلی شجاع بود و واقعاً جز از خدا از هیچ کسی نمی‌ترسید. بارها دیده‌بودم که صاحب‌منصب‌های حکومتی مثلاً با سنبه‌پر و حالت تهدیدآمیز می‌آمدند و هنوز دقایقی نمی‌گذشت که مثل موش می‌شدند! آقا صلابت عجیبی داشت و کسی که ایشان را درست نمی‌شناخت، باورش نمی‌شد که انسانی با این همه هیبت و قدرت، چه قلب رئوفی دارد و چگونه در برابر یک انسان ضعیف و دلشکسته، متواضع است

«جستارهایی در منش اخلاقی شهید آیت‌الله محمد صدوقی

در گفت و شنود با رجب‌علی کریمی

صاحب منصب‌های حکومتی در برابر صلابت او موش می‌شدند

آن نامرد آقا را در آغوش گرفت و صدای انفجار بلند شد

■ احمد رضا صدری

راوی خاطراتی که پیش‌روی دارید، یک دهه خادم سومین شهید محراب، آیت‌الله محمد صدوقی بوده و از منش فردی واجتماعی ایشان خاطراتی شنیدنی دارد. آنچه پیش‌روی دارید، شمه‌ای از گفتنی‌های آقای رجب‌علی کریمی از سیره ایشان است. امید آنکه تاریخ پژوهان انقلاب را مفید افتد.

■ ■ ■

به عنوان اولین سؤال، بفرمایید که از چه تاریخی و چگونه با شهید آیت‌الله صدوقی آشنا شدید؟

بسم‌الله الرحمن الرحیم. بنده حدود ۱۰ سال در منزل آیت‌الله صدوقی خدمت کردم. ایشان برای منزلشان کسی را می‌خواستند و حاج سید کاظم رضوی و شیخ عباس هدایتی – که سابقه آشنایی با ایشان را داشتند- مرا معرفی کردند.

آنظر شما ویژگی‌های بارز شهید صدوقی کدامند؟

عرض کنم که ایشان با همه روابط حسنه داشت و افراد وقت و بی‌وقت خدمت ایشان می‌آمدند و ایشان هم هر کاری که از دستش برمی‌آمد برای آنها انجام می‌داد. گاهی می‌شد که کسی نیمه‌شب به در منزل

ایشان می‌آمد و شهید بزرگوار بی آنکه خم به ابرو بیارند، می‌گفتند: قطعاً کار مهمی داشته، والا این وقت شب نمی‌آمدا مردمداری ایشان نظیر نداشت و هر کسی این جرئت را به خود می‌داد که بیاید و مشکلی را به ایشان بگوید. همیشه با مردم، روبی‌گشاده و دستنی‌دهنده داشت و هیچ کسی تأمید از محضر ایشان بیرون نمی‌رفت. نفوذ عجیبی هم داشت و همه از ایشان حساب می‌بردند. فوق‌العاده مدبر و مدبر و باهوش بود و با حافظه‌های عجیب، همه چیز را به خاطر می‌سپرد. با وجود مشغله زیاد حواسش به همه چیز و همه کس بود و هیچ چیزی از خدا از هیچ کسی نمی‌ترسید. بارها دیده‌بودم که صاحب منصب‌های حکومتی مثلاً با سنبه‌پر و حالت تهدیدآمیزی می‌آمدند و هنوز دقایقی نمی‌گذشت که مثل موش می‌شدند! آقا صلابت عجیبی داشت و کسی که ایشان را درست نمی‌شناخت، باورش نمی‌شد که انسانی با این همه هیبت و قدرت، چه قلب رئوفی دارد و چگونه در برابر یک انسان ضعیف و دلشکسته، متواضع است و می‌شکند. شهید به درس و بحث طلب خیلی اهمیت می‌دادند و اگر می‌دیدند که کسی واقعاً مشتاق درس خواندن است، همه جور کمکی به او می‌کردند.

آقا ارادت عجیبی به اهل بیت (ع) داشتند. روش زندگی و سخنان آقا، ارادت خاص ایشان به نبی مکرم اسلام (ص) و ائمه اطهار (ع) را نشان می‌دهد. آقا مقید بودند که در منزل جلسات روضه داشته باشند و می‌گفتند که حتی در دوره خفان رضاخانی هم کار را می‌کردند. آقا در عین حال که احترام

فوق‌العاده‌ای برای بزرگان قائل بودند، برای جذب جوانان و تربیت آنها هم خیلی زحمت می‌کشیدند و چنان با آنها صمیمی بودند که بیشتر شرکت‌کنندگان در نماز جماعت ایشان را جوان‌ها تشکیل می‌دادند. آقا مدبر بسیار توانایی بودند و در سختی‌ها و بحران‌ها، کارهای شگفتی می‌کردند. همیشه بر رعایت حدود الهی و حفظ ارزش‌ها پافشاری می‌کردند. ایشان با راهنمای‌های ارزشمند خود برای دشوارترین مشکلات هم راه‌حل ارائه می‌دادند و از آنجا که مرد عمل بودند، معمولاً هم راه‌حل‌هایشان گره‌گشا بود.

آقا خیلی کم می‌خوابیدند و در واقع اختیار خواب و بیداری‌شان دست خودشان بود. حتی اگر یک شبانه‌روز هم نمی‌خوابیدند، آثار خستگی در ایشان دیده نمی‌شد و هیچ به روی خود نمی‌آوردند. گاهی از ایشان دعوت می‌شد که برای شرکت در مجلس عقد یک آدم معمولی، مسافتی طولانی را تا روستایی



آقا فاضل‌جمعه یزد

د

آقا به نماز جمعه نمی‌رفتند، ولی آن روز گفتند: «تا کی می‌توانم در خانه بنشینم و به مسجد نروم؟» و بلند شدند و غسل کردند و راه افتادند. من همیشه به دوچرخه به محل نماز جمعه می‌رفتم و برمی‌گشتم، برای همین از ایشان زودتر می‌رسیدم و در صفوف اول می‌ایستادم. آن روز من در صف ایستاده بودم و دیدم که آن نامرد خبیث آمد و آقا را محکم در آغوش گرفت. بعد صدای آقا را شنیدم که فریاد زد، «ولم کن!»، و بعد هم صدای انفجار بلند شد

مالی خود را به من سپرده و فرموده بودند که به چه کسی پول بدهم، به چه کسی بدهم! هر وقت هم که قرار بود شهید بابایی بیاید یا کسی را بفرستند، شهید صدوقی مقداری پول به من می‌دادند و می‌گفتند: «مشر‌جب! این را به آقای بابایی بده.»

داخل پرانتز، قدری از شهید بابایی برایمان بگو بید، در دوره ارتباط با ایشان، او را چگونه شناختید؟

یادم هست به‌قدری چهره مظلومی داشت که آدم باورش نمی‌شد که بتواند یک دوچرخه را هم راه ببرد، چه رسد به اینکه فرمانده نیروی هوایی باشد! یادم هست روز قبل از شهادت ایشان، خواب دیدم که به من گفتند: این روزها مهمان بسیار عزیزی بر آیت‌الله صدوقی وارد خواهد شد. شنیدم آخرین حرفی که ایشان زده بود این بود که: «این درخت‌ها را تماشا کنید. مثل درخت‌های بهشت هستند.»

شهید صدوقی همواره از نظر مالی دست‌گشاده‌ای داشتند. این پول‌ها از کجا تأمین می‌شد؟

ایشان مورد اعتماد همه بودند و در نتیجه وجوهات و کمک‌های مالی برای کارهای خیر، کمک به زلزله‌زده‌ها، کمک به جبهه‌ها و… از همه استان‌ها، به‌خصوص خود استان یزد– که مردانش از تمکن مالی بالایی برخوردارند– به ایشان داده می‌شد. نفوذ و تأثیر کلام ایشان به‌حدی بود که فقط کفایت می‌کرد که اشاره کنند و همه بی‌دریغ می‌آمدند و کمک می‌کردند.

برادخت‌ها به چه صورت انجام می‌شد؟

ایشان برای خودشان حساب و کتاب دقیقی داشتند. گاهی به من بولی می‌دادند و می‌گفتند: «مشر‌جب! این قدرش را به این و آن قدرش را به آن بده.» حافظه فوق‌العاده‌ای هم داشتند و دقیقاً یادشان می‌ماند که چه مبلغی را به چه کسی داده‌اند.

یکی از کسانی که ارادت خاصی به شهید آیت‌الله صدوقی داشت، شهید صیاد شیرازی بود. چه خاطراتی از ایشان دارید؟

یادم هست که یک بار ایشان با ۴۰۰ نفر به کردستان رفته بود تا با ضدانقلاب و منافقین بجنگند. رزمندگان می‌گفتند: به منطقه که رسیدیم، شهید صیاد گفت: «شما که سرتان کف دستتان است، پس بفرمایید. این گوی و این میدان!» و آنها در این نبرد پیروز شدند. بنی‌صدر مخالف این قضیه بود و درجه شهید صیاد را از او گرفت. شهید صدوقی هم فوراً این خبر را به اطلاع امام رساند و امام با شنیدن خبر پیروزی صیاد شیرازی و رزمندگان در کردستان، به ایشان درجه تشویقی دادند. شهید صیاد همیشه می‌گفت: کاش زودتر با آیت‌الله صدوقی آشنا می‌شدم و می‌توانستم هموار در خدمتان باشم. ایشان هر وقت می‌خواست عملیاتی را در جبهه آغاز کند، به شهید صدوقی زنگ می‌زد و می‌گفت: به دعای شما محتاجیم. شهید صدوقی هم با سخنان آرام‌بخش و مؤثر خود آنها را دعا می‌کردند.

قبل از پیروزی انقلاب، کسی که عملاً امور یزد را اداره می‌کرد، شهید آیت‌الله صدوقی بودند و مسئولان حکومتی نقش پررنگی نداشتند. آیا آنها هم نزد شهید صدوقی می‌آمدند؟

کسانی که مسئولیت اجرایی نداشتند، می‌آمدند. مسئولان هم با آقا آشنا بودند و بسیار احترام می‌گذاشتند. یادم هست که قبل از آمدن من به خانه‌شان، برای رفتن به حج اقدام کرده بودند و وقتی به خانه‌شان رفتم مقدمات سفرشان آماده شده بود، اما مسئولان حج گفته بودند: باید تمهید بدهید. شهید صدوقی هم گفته بودند، «نه تعهد می‌دهم و نه به حج می‌روم!» و انصراف داده بودند.

همانطور که عرض کردم، شهید صدوقی به قدری هیبت داشتند که همه از ایشان حساب می‌بردند و مأموران حکومت که هیچ، خود محمدرضا شاه هم اگر با ایشان روبه‌رو می‌شد، دست و پایش را جمع می‌کرد و مراقب رفتارش بود و کاری نمی‌کرد که ایشان موضع‌گیری و برخورد کنند. یادم هست که رژیم شاه، آیت‌الله قاضل لنگرانی را به یزد تبعید کرده بود و مأموران از ترس شهید صدوقی جرئت نداشتند کوچک‌ترین سختگیری‌ای به ایشان بکنند. دشمنان انقلاب دائماً ایشان را تهدید می‌کردند و برای ایشان نقشه می‌کشیدند، چون می‌دانستند که بعد از امام، آیت‌الله صدوقی بیشترین نفوذ را دارند و جرئت نمی‌کردند حرف بزنند.

یکی از فرازهای مهم انقلاب، ماجرای فروردین ۵۷ یزد است. آن روز خون‌خاوری‌های

روزی که در مسجد خطیره را بستند، من در خانه بودم. شهید صدوقی به مسجد رفته بودند و من دیرتر رفتم. ایشان وقتی به مسجد می‌رسند، به مأمورین پرخاش می‌کنند که: «شما با من کار دارید، چرا در مسجد را به روی مردم بسته‌اید؟» آنها هم از ترسشان فرار می‌کنند و می‌روند!

آن نقش ایشان در روزهای منتهی به پیروزی انقلاب برایمان بگویید.

آقا قدرت عجیبی داشتند. گاهی که لازم بود بازار بسته شود، فقط یک جمله می‌گفتند، «مشر‌جب! برو بگو بازار را ببندند!» من هم بی‌رقتم و به سران بازار می‌گفتم و بازار یکسره می‌بندیدند.

۹ روزنامه جوان | شماره ۵۱۲۹

تعطیل می‌شد. دو سه روز بعد می‌گفتند: «مش‌رجب! برو بگو بازار را باز کنید.» و من این کار را می‌کردم. همه مردم کاملاً گوش به فرمان ایشان بودند.

از روز ورود امام خاطر‌های دارید؟ آن روز یزد مانده بودید؟

من اغلب در خانه و سه‌قول یزدی‌ها خانه‌دار بودم. یادم هست که در روز ۱۲ بهمن، مردم برای استقبال از امام به تهران رفتند، ولی من در خانه ایشان می‌ماندم و مراقبت می‌کردم. آقا مسافرت که می‌رفتند، من می‌ماندم که مراقب خانه باشم. آقا همه چیز را به من سپرده بودند و من هم سعی می‌کردم جواری کار کنم که ایشان از من راضی باشند. رضایت ایشان بزرگ‌ترین پاداشی بود که می‌توانستم بگیرم. هیچ چیزی به این اندازه خوشحالم نمی‌کرد.

در روز پیروزی انقلاب چطور؟

در آن روز شهید صدوقی به مسجد خطیره رفتند. ایشان با اینکه بیماری قند شدید و ضعف داشتند، ولی واقعاً انگار یک نیرو خدادادی تمام نشدنی در وجود ایشان بود. شهید صدوقی از اهمال و بی‌جرتی بیزار بودند. یادم هست استاندار یزد، آقای گرگانه‌پایه نزد آیت‌الله صدوقی آمد و گزارش داد که در اردکان اتفاقی افتاده و یک نفر کشته شده است، شهید صدوقی بسیار عصبانی شدند و سرور او فریاد زدند: «این چه وضعی است؟ مگر نیرو در اختیار ندارید که بتوانید جلوی این جور فاجعه‌ها را بگیرید؟ اگر نمی‌توانید کار کنید، کنار بروید تا کس دیگری که می‌تواند بیاید و جای شما را بگیرد.»

اعلامیه‌هایی که شهید صدوقی می‌دادند، از نظر زیبایی و روانی اثر بسیار قابل توجه بودند. آیا اینها را خودشان می‌نوشتند؟

مرحوم دکتر نظام‌الدینی که بسیار انسان شریف، مخلص و ادیبی بود، متن را می‌نوشت و آقا تصحیح و سپس امضا می‌کردند. شهید صدوقی معمولاً کلیت و موضوع انشأ را به آقای دکتر می‌گفتند و ایشان می‌نوشت و آقا بازخوانی و تصحیح و امضا می‌کردند.

چه شد که ایشان مدتی نماز جمعه را تعطیل کردند؟

دوستان ایشان به دلیل مسائل حفاظتی و امنیتی، از ایشان خواهش کردند که نماز جمعه را تعطیل کنند. ایشان مدتی هم این کار را کردند و بعد گفتند: «مگر می‌شود برای همیشه نماز جمعه را تعطیل کرد؟» به همین دلیل دوباره برای نماز

د

فوق‌العاده متواضع بودند و برای اصلاح کار مردم و رفع نیازهای آنان، خواب و خوراک را بر خود حرام می‌کردند. اگر هم به شدت خسته

بودند، به من سفارش می‌کردند در صورتی که فردی برای دیدارشان آمد، حتماً ایشان را از خواب بیدار کنم! همه مردم را می‌پذیرفتند و با لطف و محبت به کارشان رسیدگی می‌کردند. صحبت کردنتان گرام و بر برخوردشان با مردم، همواره با نهایت تواضع بود. به همین خاطر هم همه حاضر بودند با دل و جان اوامر ایشان را اجرا کنند

رفتند و در محراب هم شهید شدند.

آیا هیچ وقت درباره شهادت از ایشان چیزی شنیده بودید؟

بله، شهید صدوقی همیشه ضمن دعایی که می‌خواندند، دعای خاصی را هم زیر لب تکرار و در آن از خدا طلب شهادت می‌کردند.

آن شهادت و رفتار ایشان در روزهای آخر عمر شان برایمان بگویید.

شبی که آیت‌الله دستگیر تازه شهید شده بودند، تلفن زنگ زد و من گوشی را برداشتم. آقا زاده شهید دستگیر بود. آقا همین که گوشی را از من گرفتند، گفتند: «فوت من بود که شهید شوم.» همیشه می‌گفتند: «بالای هر خوبی‌ای، خوبی دیگری هست، فقط شهادت است که خوبی بالاتر از خود ندارد.» ایشان همیشه قبل از اینکه برای نماز جمعه بروند، غسل می‌کردند و بعد پای پیاده به مسجد می‌رفتند. یکی از دوستان می‌گفت: «در شب شهادت ایشان، کسی دکتر پاک‌نژاد را خواب می‌بیند که از در ورودی مسجد خطیره تا محل دفن ایشان می‌آمد و می‌رفته‌ای ایشان پرسیده بود: دشما اینجایچه می‌کنید؟ و دکتر پاسخ داده بود: منتظر آیت‌الله صدوقی هستم. مدتی بود که آقا به نماز جمعه نمی‌رفتند، ولی آن روز گفتند: «تا کی می‌توانم در خانه بنشینم و به مسجد نروم؟» و بلند شدند و غسل کردند و راه افتادند. من همیشه با دوچرخه به محل نماز جمعه می‌رفتم و برمی‌گشتم، برای همین از ایشان زودتر می‌رسیدم و در صفوف اول می‌ایستادم. آن روز من در صف ایستاده بودم و دیدم که آن نامرد خبیث آمد و آقا را محکم در آغوش گرفت. بعد صدای آقا را شنیدم که فریاد زد، «ولم کن!»، و بعد هم صدای انفجار بلند شد و من صدای ناله آقا را شنیدم و دیدم که ایشان در خون غوطه خوردند.